

ریوان حافظ

دیوان حافظ

فارسی - انگلیسی

به تصحیح: غنی - متزونی

تدوین: استاد محمد رضا حسنرور

نگارگری: استاد رضا بدراسماء

خاندان: یازدای: کاوه انوین

سرجم: مهدی افشار

ناشر: ...

شارکان: ۱۰۰۰ ... چاپ: اول ۱۳۹۵

لیتوگرافی: توس

چاپ: سردی صحافی: تاجیک

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۲۷-۹۴-۲

شماره کتابشناسی ملی	۴۴۴۹۰۵۶	شماره	۹۴-۹۳-۶۰۲۷-۶۰۰-۹۷۸
عنوان و نام پدیدآور	دیوان حافظ فارسی-انگلیسی / خط کلاه آخوین	عنوان و نام پدیدآور	
مشخصات نشر	تهران: پارمیس، ۱۳۹۵	مشخصات نشر	
مشخصات ظاهری	۴۹۰ ص: ۱۷×۱۱ س.م.	مشخصات ظاهری	
پادداشت	فارسی-انگلیسی	پادداشت	
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۸ق	موضوع	
	Persian poetry -- 14th century		
رده بندی دی	8۵۱/۳۲	رده بندی دی	
رده بندی	ط ۵۴۲۴ ۱۳۹۵ PIR	رده بندی	
حافظ، شمس‌الدین محمد، - ۷۹۲ق		حافظ، شمس‌الدین محمد، - ۷۹۲ق	
Hafiz, Shamsoddin Muhammad, 14th century		Hafiz, Shamsoddin Muhammad, 14th century	
شماره اثر	خوبین کام، ۱۳۴۷، - خوشنویس	شماره اثر	
وضعیت فهرست‌دهی	فیا	وضعیت فهرست‌دهی	



انتشارات پارمیس

نشانی: خیابان کارگر جنوبی، پایین تر از میدان حر، کوچه حاتمی، پلاک ۲۷

تلفن: ۶۶۴۹۶۹۲۵ - ۶۶۴۹۷۱۲۴ ع تلفکس: ۶۶۴۷۵۹۲۰

مهای حافظ

سارقی می طلبد سخن گفتن درباره حافظ، زیرا دشواری توان به کوهر اصلی این مسأله دست یافت
بنی کار حافظ را زنی با خود دارد، رازی سر به مهر، اگر بر این راز انکشت نگذارید تنها در کی صبی
سخی از او خوابید، اشک از آنجا که بر آتم از رویکردی سخی در گذرم و آن از راز آشکار گردنم
لازم است بری عناصر صافی از راز را شخص گردانم و آن گاه بر عمده خواننده بگذارم تا خود
نیجه گیری سپردارد.

در حقیقت مهای حافظ نکته پیچیده و لطیفه که به راز انکشت می راند، خاترم زنده می گرداند. وقتی
او خواسته شد نظر خود را درباره زمان بگوید، تولد نگذشت، انقضای وقت نیست، زمانی نظر خود را
می گویم که مراد کور گذارده باشند، آن گاه گفتن بر چهره که در حقیقت راز مار و نهان می گویم.
حافظ از حلاج سخن می گوید، همو که اسرار بود امی کرد و به سبب این راز کشا و دوغاش که
اسرار، سرخوش به باد داد. راز حافظ از جهان جنس و سرشت حلاج است، اما حافظ به خاطر

زیرک ترا صلاح بود به بین روی توانست از چنان سرنوشتی بگریزد.

شش الدین محمد حافظ که بود اگرچه شورترین و معروفترین شاعر ایران است، در عمل واقع‌پنجهان ناشاخته مانده است نظریاتی که درباره او داده می‌شود از حدیسی نامحدود، از زاید تا کافروانه اساس و خرد و ست تارند و لایمبی است.

بسیار از او جزا... گذشته به او چشم اولیا، الدمی نگرند کسی که از آسمان مایه او الهام می‌شود و آوایی است سسانی که در دوزخ... نشان سخن می‌گوید و موجودی فرازمینی است و جری نیز او را بکفر و الحاد و تسمی می‌کرد.

ویرگی دیگر حافظ آن است که سرگشت او... بیانی از پوشانده شده بهمان ریائی اویش از هر امر دیگری در زندگی منع می‌کرد و درشتی و است... اوله بزرگ‌ترین دشمن ریابو خود بزرگ‌ترین ریاکار زمانه خویش است تا از آزار و شجده مانده... در سرزندگی اش ماکز شخصیتی دوگانه را برگزید: یکی مقبول عامه و دیگر خود واقعی او که در تعارض و عارض با هست نخستین او بود. حتی پس از فوتش اکثر شارحان و مفسران طریق ریاد پیش گرفته و بر نموده اصل شخصیت او چشم فرو بستند. در نگاه بسیاری از خوانندگان اشعارش او در نالیدی از ابهام بانی مانده و اگر مجاز باشم از عبارت قرآنی و ام‌کرم، اندیشه یایش مانند لولویی کمون است.



اکنون این پرش مطرح است چگونگی شاعری بحث برانگیز و پیچیده در عالم ابهام چون حافظ
 محبوب ترین و پر مخاطب ترین شاعر ایران می شود و جهان گونه کمی داریم او مورد ستایش هم
 فرزگانان و هم عوام است و نیز محبوب قلوب زاهدان و کافران. پاسخ من بر این پرسش این است
 که دیوان او آینه بی چند وجهی است که همه ایرانیان قادرند خویش را در آن بیابند شعرش مثل
 کتاب گنجینه گری بازتابنده و تبلور اندیشه و ذهنیت ایرانیان در زبان فارسی است و نیز روش
 حالات بیان و خفیات غم و مشکلات عیش ایرانیان است و در یک کلام شعرا و حافظه
 تاریخ شاعران ایران است.

یکی از مشخصات شاعران ایران این است که در تنهاتفسیر کوی بخش آگاه ذهن مردم خویش است
 که منبر بخش نا آگاه ذهن آنان را بر ست.

در طول قرون ایرانیان به ناصرتفسیر زرتشت که آنان را به ست و سویی های متضادی
 کشانده است موقعیت جغرافیایی خاص و احساس و اندیشه تاریخی خاص و دشوار آنان را ادا
 بقا و حیات خویش را به بهای تحمل ناملایمات و ناخوشی های بی پایان و بی ختمانه و دشمن صفت
 تضمین کنند. به همین روی جای شگفتی نیست که در دیوان او پهلوی بهشت و آوارگی و در کنار باور
 ناباوری تمیز داده است.

حافظ دوست دار و خود را رنده بخواند. و اثری برجه ناپذیر با کسری بی از معانی آسیره بی
از روشینی و زیرکی رنده حصول تاریخ ایران است. و اصول و مبانی قیمتی دارد و برای حفظ
کسانتی بریا و تظاهر رسول می شود و جمواره چهری و اعلاق قلبش پنهان ار که نه تنها از یکا نکان
که گاه از خود ویران است.

بیر تمسک به اصول و انظار شده مناسبی برای توصیف این ذهنیت است چندین یدکا
متصادف و متناقض برین ذهن او را به خود مشغول می دارد چنین می نماید که این افکار در ذهن او
پیش و پس می رود.

به واقع می دانیم که حافظ تکالیف بی خود بخود را در راه می می آشته و بی سیل نبوده
که گاه تعصبات ایمانی خود را بر رخ بکشد. از دیگر سبب تعصباتش را این غالب دانیده است
بیچ اندیشه و گهی را بدون شرط و شروط و ملاحظات مختلف می پذیرد و بکبر عشق را که در نظر او روح
جان است. این امر در زمان حیات وی نیز مطرح است. داستانی از این نوع موصوفه شده
که حتی اگر معمول و ساحتی باشد در حال نشکر نگاه و نظر او در سکنه کی موضع می آید
در مطلع غزلی چنین می گوید:

دیده بر معانیست چو من شیدایی خرقه جانی و کرباده و دستر جانی

و غزل را با این بیت خاتمی دهد:

کرسمانی از این است که حافظ دارد
وامی اگر ارپس امروز بود فردایی
این شعر بگامی سروده می شود که شاه شجاع، حاکم فارس با حافظ بر سرخصومت است؛ اما
می کند بر طبق این بیت حافظ بر روز خزاود اوری اعتقادی ندارد چنین استامی بسیار جدی
نمک بود و می توانست کفر و ارتداد قلمی شود که نتیجه آن از دست رفتن سر بود. حافظ وحشت زد
بطلانی که دوستی با و می داشته شورت می کند. آن مرد نیک اندیش به حافظ توصیه می کند
بیت دیگری سراید. بدین سخنان از فردی که می نقل کرده است، زیرا او اسلام قتل کفر بفر
نیست و به شایسته رود و این گونه از مجازات نجات می یابد.
داستان دیگری وجود دارد که می گوید پس از درگذشت حافظ بعلای شیراز از خواندن نما
میت بر جسد وی به بسانه آنکه اولین نداشت. مله و بنده سرانجام قرار بر آن شد ایاتی از
اشعار او روی کاغذ نوشته و آن کاغذ را بر صورت نهفته رفته و نهاده. و کوزیونی برینند و کودکی
یکی از آن رفته را بر آبرون بکشد تا بحث و جدل خاتمه یابد. که کوزیونی بر آبرون آید چنین بود؛
قدم دیندار از جنس زه حافظ که هر چه غرق کنایه است و در دست
این قصه بی شباهت به قصه بی نیست که نظامی عروضی درباره فردوسی نقل می کند. این گونه

یکت روحانی بنی از توس با تدفین فردوسی در کورستان مسلمانان باین توجیه که او آتش پرست
بوده ترغبت کرد و سرانجام آن بزرگ مرد در باغ خانه خویش دفن گردید.

در اوایل قرن پانزدهم قویانی از طرف مفتی عثمانی استانبول صادر شد. به گفته علامه محمد قزوینی
آن دو تن حافظ یار و علاقه و ستایش ترکان عثمانی بود و دیوانش در میان فرزندان دست
به دست می‌گشت و به عبدالمطلبی از علمای آن کشور حمد و زیدند یا از حضرتیت و تعصب
به او اکثراً نشان داده و قوام صادر شد. منتهی از این واکش است.

از مفتی پرسیده شد: آیا فراموش دیوانه است؟ او پاسخ می‌دهد: اگر چه برخی
مغایم و عبارات زیبا و خوش طبع و اندیشه‌های مطلوب در غزل‌های حافظ دیده می‌شود، برخی از
مغایم لغوی و معنایی وجود دارد که در تعارض با احکام الهی است. شایسته است که رطب از
یابس باز نشاند و زهر سبز را پاد زهر جدا کرد.

دشمنی و کینه جوئی برخی متعصبان نسبت به او در ارتباط با مقبره‌اش به ذهن منسوب می‌شود. بنا
بر اسماعیل نخستین پادشاه صفوی و میاکنده را امپراتوری صفوی باین اندیشه که حافظ سی بوده است
و تصور او مقبره وی را خراب کنند. اما برخی از نیک اندیشان شاه را از این اقدام متعصبان
بازداشتند و با سرودن اشعار شیخی و جادادون آن در میان غنم‌ل‌های حافظ اجازه ندادند
تهدید خود را عملی گردانند.

